



روایتی از ۵۰ سال
کسب روزی حلال در خیابان میثم

پیر لحاف‌دوز

باختری - اسماعیل حافظ عباس زاده، ۵۰ سال در شغل لحاف‌دوزی سابقه دارد. اگر خاطره‌های این محله را مرور کنید، حتماً عمو اسماعیل را با کمان لحاف‌دوزی‌اش، وقتی آمدنش را با صدای بلند در این کوچه و آن کوچه خبر می‌داده‌است، به یاد خواهید آورد. پیر مرد، اصالت کاشمیری دارد و خونگرم است. پیش از این شریک داشته و یک ماه او در کارگاه - مغازه - لحاف‌دوزی کار می‌کرده و یک ماه هم شریکش. آقای عباس زاده، مزد کمتری می‌گرفته و این می‌شود که بین خودشان تصمیم می‌گیرند او سهم شریک را بخرد و بشود مرد لحاف‌دوز محله میثم. مغازه‌اش حدود ۱۲ متر است و بالکنی برای انبار کردن لحاف‌های سفارشی مردم دارد. در و دیوار مغازه رنگ نشده و پوشیده از نمونه‌هایی از لحاف‌های ویژه‌تر است. لحاف‌هایی که در بخش مرکزی آن، عکس «لیلی و مجنون» نقاشی شده‌است.

با آرامشی مثال‌زدنی، اول روپوش کارش را می‌پوشد و آرام بر سر لحافی می‌نشیند که کوک‌های آخرش را باید بزند. توکویی سوزنی بر چشمانش و جوال دوزی بر جان لحاف می‌زند که گرهی باشد ماندگار.

برایمان از سال‌های دور که می‌گوید، یاد «غربتی‌ها» می‌افتد که بساطتشان با آمدن انقلاب جمع شد و آرامش به محله برگشت. وقتی از خاکی بودن کوچه‌های منطقه می‌گوییم، می‌گوید «رؤیا خانم کار را درست کرد. ما که حوصله این اداره و آن اداره رفتن نداشتیم اما او با جرئت بود و حش و حق مردم را از شهرداری گرفت.» هر چه جلوتر برویم، خاطرات بیشتری را به یاد می‌آورد و از آن دو خانم فرانسوی (بعضی می‌گویند از کشوری دیگر) می‌گوید که سال‌ها در این منطقه پرستار جدام‌خانه بودند.

پیر مرد، مجموعه‌دار خاطرات محله‌ای است که این روزها آبادتر شده‌است و می‌گوید همه‌اش از جمهوری اسلامی است و سرآخر برای من، عکاس، روزنامه‌شهرآرا و شهرداری و حکومت جمهوری اسلامی دعا می‌کند و ما هم زیر لب آمین می‌گوییم.